



## گزارش جمع‌بندی مدرسه توسعه پایدار

### درباره همایش

«بشاگرد و محرومیت: رهایی یا تثبیت؟»



مرداد ۱۳۹۸

## مقدمه:

اردیبهشت ماه ۱۳۹۸، دانشگاه صنعتی شریف میزبان همایش متفاوتی بود که به همت مدرسه توسعه پایدار و با همراهی و حمایت **جامعه یآوری فرهنگی**، برگزار شد. این رویداد که با عنوان «بشاگرد و محرومیت: رهایی یا تثبیت؟» برگزار شد، قصد داشت با نگاهی انتقادی به بازخوانی چند دهه فعالیت های محرومیت زدایی در منطقه بشاگرد بپردازد.

بشاگرد، نام منطقه‌ای با ۳۰ هزار نفر جمعیت و با دسترسی دشوار در شرق استان هرمزگان است. منطقه‌ای دور افتاده که شامل ده‌ها روستا به مرکزیت سردشت می‌باشد. منطقه‌ای با جغرافیای خشک و خشن که به دلیل بعد مسافت و نبود جاده هموار، کمبود زیرساخت‌های خدماتی، بهداشتی و آموزشی و نیز وابستگی اغلب مردم این منطقه به نهادهای حمایتی نظیر کمیته امداد، از ابتدای دهه ۶۰ به عنوان سمبل مناطق محروم در کشور شناخته شده است. بشاگرد، در ابتدای دهه ۶۰ و با تلاش‌های زنده یاد **«حاج عبدالله والی»** که از تهران به آن منطقه رفت و عمر خود را با عشقی بی‌پایان برای کمک به مردمان آنجا وقف کرد، بر سر زبان‌ها افتاد و در چند دهه گذشته، نهادهای مختلفی از گروه‌های جهادی، سازمان‌های مردم‌نهاد، و دستگاه‌های دولتی گرفته تا بخش خصوصی، کمک‌های گوناگونی به مردمان ساکن آن کرده‌اند.

با این حال، سوال پیش روی این برنامه این بود که چه زمانی قرار است برچسب محرومیت از بشاگرد برداشته شود؟ و چرا در حال حاضر بشاگردی باید واژه محروم را یدک بکشد؟ آیا رویکرد نهادهای حمایتی در مواجهه با بشاگرد، درست بوده است یا نیاز به بازنگری دارد؟ درس آموخته‌های چند دهه فعالیت‌های محرومیت‌زدایی در بشاگرد چه بوده است و از این درس آموخته‌ها چه بهره‌ای برای کمک به سایر مناطق محروم در ایران می‌توان گرفت؟

\*\*\*\*\*

گزارشی که در دست شماست، جمع بندی مدرسه توسعه پایدار از این رویداد است و در آن سعی شده تا ضمن بهره‌گیری از دیدگاه‌های ارائه شده در این همایش، نگاه تحلیلی پژوهشگرانه نیز ارائه شود.

همانطور که قبلاً نیز تاکید شده، بشاگرد یک نماد از همه مناطق محروم کشور می‌تواند باشد و پرداختن به آن، نه فقط برای بشاگرد، بلکه برای مسئله محرومیت‌زدایی در کشور عزیزمان، انشالله مفید و راهگشا خواهد بود. به باور ما، دانش توسعه محلی و محرومیت زدایی در ایران، نیازمند تکامل است و ما قصد داریم از این طریق سهمی در این رابطه ایفا کنیم. همچنین لازم به ذکر است که مدرسه توسعه پایدار، به بهانه این رویداد، با راه اندازی یک صفحه اختصاصی در وبسایت خود، ضمن انتشار نتایج این همایش و تحلیل‌هایی نظیر این گزارش، مطالب تکمیلی راجع به بشاگرد، توسعه محلی و محرومیت‌زدایی را در دسترس علاقه‌مندان این حوزه قرار داده است.

با آرزوی سلامت و سعادت برای شما و میهن عزیزمان-هامون طهماسبی(دبیر علمی همایش)

در تهیه این تحلیل، از نکات مهم مطرح شده در سخنرانی‌های همایش به اضافه مصاحبه‌های جانبی آن (با صاحب‌نظران مسائل محرومیت و توسعه) نیز استفاده شده است. به جهت رعایت امانت و نیز تاکید بر اهمیت، برخی صحبت‌ها عیناً و داخل گیومه، نقل شده‌اند. این افراد عبارتند از: آقایان شوان صدرفاضی (پژوهشگر مرکز تحقیقات نوآوری و فناوری در دانشگاه سازمان ملل متحد در هلند)، حسین شادزی (تسهیل‌گر اشتغال روستایی)، رضا درمان (مدیرعامل جامعه یآوری فرهنگی)، احمد خرم (استاندار هرمزگان در دهه ۶۰)، ناصر نوربخش (مدیرعامل بنیاد توسعه فرهنگی سپهر قائن)، علی ملکی (قائم مقام پژوهشگر سیاستگذاری دانشگاه شریف)، میکائیل عظیمی (محقق حوزه اقتصاد توسعه)، روح الله ایزدخواه (کارشناس حوزه توسعه و محقق الگوی جهادی)، موسی دادی زاده (مدیرکل آموزش و پرورش استان هرمزگان)، وحید کمر روستا (مسئول هماهنگی تشکل‌های جهادی کمیته امداد)، سیدمحمد رضا حسینی (مشاور رئیس کمیته امداد در امور ویژه)، سیدمحمد مهدی حسینی (مسئول گروه جهادی شهید حججی) و سرکار خانم شهیندخت خوارزمی (عضو هیئت علمی سازمان مدیریت صنعتی)؛ برای مطالعه مشروح مباحث مطرح شده پیرامون این همایش، می‌توانید به صفحه ویژه «بشاگرد و محرومیت زدایی» در وبسایت مدرسه توسعه پایدار مراجعه کنید: [sdschool.ir/post/bashagard](https://sdschool.ir/post/bashagard)

## یافته‌های کلیدی همایش و سرخ‌های مهم پیش‌رو

### برای فعالین محرومیت‌زدایی و توسعه محلی

#### ۱- پرورش ناخواسته فرهنگ محرومیت

در طول چند دهه گذشته، توجهات بسیار خوبی به توسعه امکانات زیرساختی در مناطق محروم شده است و بسیاری از نیازهای زیرساختی این مناطق، با سرعتی بیش از میانگین اقدامات مشابه در دنیا، رفع شده است. با این حال، این توسعه‌ی زیرساختی کافی نیست و مطالعات پژوهش‌گده سیاست‌گذاری دانشگاه شریف از بررسی تجارب داخلی و بین‌المللی حوزه فقرزدایی و محرومیت‌زدایی نشان می‌دهد که یکی از مسائل کمتر پرداخته شده و پیش روی مناطق محروم، به ویژه مناطق محروم در کشور عزیزمان، مسئله «فرهنگ محرومیت» است. بدین معنی که سرمایه‌های انسانی این مناطق، اغلب به واسطه موانع ذهنی و نگرشی و نیز برداشت‌های ذهنی تقلیل پیدا کرده نسبت به توانمندی‌های خود و ظرفیت‌های منطقه‌شان، نمی‌توانند آنگونه که باید نقش فعال و موثری در تغییر وضعیت زندگی خود و محیط پیرامونی‌شان ایفا کنند و لذا در شناسایی مسائل محیطی و نیز طراحی و اجرای راه‌حل‌های شدنی برای چالش‌های کوچک و بزرگ منطقه خود، کم‌توان باشند.

علی‌رغم نیت‌های خوب و حجم بالای کمک‌های خیریه در کشورمان، متأسفانه بسیاری از این کمک‌رسانی‌ها، به دلیل شکل اجرای نامناسب، ناخواسته سبب ایجاد یا تثبیت فرهنگ محرومیت و وابستگی در جامعه مخاطب شده است. به تعبیر آقای رضا درمان، «گفتمان فقر، در بسیاری مناطق رسوخ کرده است و هرجا می‌رویم، مردم دور ما جمع می‌شوند و از خیرین می‌خواهند که برای آنها کاری کنند». به عنوان شاهدهی بر این مسئله مهم، برخی از افرادی که در منطقه بشاگرد به دنبال فعالیت‌های اشتغال‌زایی و خودکفایی رفته‌اند، از آثار مخرب این فرهنگ در مقاومت و لختی جامعه محلی برای همراهی با طرح‌های تحول‌آفرین صحبت می‌کنند.

به تعبیر آقای حسین شادزی، بشاگرد، واژه محرومیت را یدک می‌کشد، چون «قدرت کلمات را باور نداریم!»؛ کلمه محرومیت به بشاگرد چسبانده شده است و حتی این مسئله برای بسیاری از مردم محلی نیز امری عادی شده است؛ به طوری که به گفته شادزی، «گاهی وقت‌ها مردم فکر می‌کنند اگر بگویند از منطقه محروم بشاگرد آمده‌ام، یک افتخار است! ...یک زمانی ما آدم‌ها در این سرزمین با سیلی صورتمان را سرخ نگه می‌داشتیم؛ ولو چیزی هم نداشتیم بخوریم ... اما چه شده است که مرد میانسال جلوی بچه‌اش بلند می‌شود با افتخار داد می‌زند که من ندارم و محروم هستم؟! ... مگر محرومیت افتخار است که ما اینگونه آن را فریاد می‌زنیم؟ با او چه کرده‌ایم که اینگونه شده است؟!»

به نظر می‌رسد وقت آن شده که فعالین حوزه توسعه محلی و محرومیت‌زدایی، بازنگری جدی در ادبیات خود در مواجهه با مناطق کمتر توسعه یافته داشته باشند. همانطور که آقای کمر روستا نیز در این همایش اشاره کردند، اینکه ما در جلسات عمومی، بسیار راحت از واژگانی نظیر محروم و بدبخت استفاده کنیم و به پیامدهای روانی آن بر مخاطبان نیندیشیم، حتما نیازمند تأمل است. شاید لازم است که چنین واژگانی را از دایره لغات خود به ویژه در کار با جوامع محلی حذف کنیم. در این رابطه، آقای ناصر نوربخش در مصاحبه‌ای در حاشیه همایش گفته است که وقتی مقامات، شخصیت‌های محلی و رسانه‌ها در سخنرانی‌ها و مطالب خود از برچسب‌های محروم برای توصیف این مناطق، زیادی استفاده می‌کنند، خودش این پیام را خواهد داد که اینجا همین است و کاری نمی‌توان کرد. ایشان حتی نسبت به استفاده از واژه خیر هم هشدار می‌دهد: «وقتی ما به عنوان خیر وارد یک منطقه می‌شویم، خود همین عنوان، ایجاد مسئله می‌کند. حتی اگر مؤسسه خیریه هستیم، باید با عنوان دیگری به خدمات رسانی مشغول بشویم تا فرهنگ «نمی‌توانم» و «نیازمند هستم» را تقویت نکنیم».

آقای صدق‌قاضی در پیامی که برای این همایش ارسال کردند، به نکته جالبی اشاره کردند: "در واژگان کارهای بشردوستانه و خیرخواهانه در سطح بین‌الملل، اصطلاحی هست به نام «رخوت نیکوکاری»<sup>۱</sup>، که اشاره دارد به وضعی که نهادهای مجری فعالیت‌های محرومیت‌زدایی، به دلیل تمرکز بیش از حد بر فعالیت‌های زودبازده و رویکرد «مسکن‌محور»، از انجام کارهای ریشه‌ای و بلندمدت (مثلاً برای تغییر اکوسیستم معیشتی) باز می‌مانند. نتیجه این می‌شود که کم‌کم جامعه محلی هم به «مسکن» عادت می‌کند و در بلندمدت، فعالیت‌های محرومیت‌زدایی به جای ایجاد محیطی پر امید و احیای همّت محلی، به افزایش رخوت بدنه‌ی محلی (که عادت به مسکن کرده) دامن می‌زنند".

این اثرات روانی در القای محرومیت و ناتوانی به مخاطبین در جوامع محلی، سبب می‌شود که اتفاق ناگوار بعدی رخ دهد؛ یعنی ناتوانی و بی‌عملی مردم در حل مشکلات «حل شدنی» خود. به گفته میکائیل عظیمی، "ما در مداخله برای توسعه منطقه‌ای در معرض یک آسیب جدی هستیم. این آسیب، الگویی برای مداخله است که در آن، مردم، یک طرف، و دولت، طرف دیگر است: دولت، دهنده و مردم، گیرنده هستند. در چنین الگویی، مردم همیشه طلبکارند و دولت در این موضع است که قول می‌دهیم و کم‌کاری را جبران می‌کنیم!". جالب است که در این مورد آقای احمد خرم (که در دهه ۶۰ استاندار هرمزگان بوده است) نیز امروز معتقد است "باید نگرش مردم از اینکه محتاج دولت هستند و دستشان را دراز کنند و التماس کنند تا چیزی گیرشان بیاید، تغییر کند".

البته این مسئله، به معنی سلب مسئولیت دولت در مواجهه با مناطق ضعیف شده نیست. بلکه مقابله با دیدگاهی است که بار مسئولیت را تماماً به دوش دولت می‌اندازد و در مردم لختی و رخوت جهت ایجاد تغییر را رقم می‌زند. نگاهی که با درک این واقعیت که حل تمام مسائل این مناطق، از عهده هیچ دولتی بر نمی‌آید سبب ساز وعده‌های بی‌پشتوانه، و بی‌اعتمادی مردم می‌نماید و حتی ممکن است به تعبیر میکائیل عظیمی، زمینه‌ساز برای بروز فساد نماید.

## ۲- چقدر مردمی عمل می‌کنیم؟ عامل نبودن مردم برای تغییر سرنوشت خود

یکی از شاه‌بیت‌های صحبت‌های سخنرانان متنوع این همایش، همان چیزی بود که زنده یاد حاج عبدالله والی هم قبلاً از آن سخن گفته بودند: "بشاگرد را باید بشاگردی‌ها بسازند". این همان راه پایدار و اساسی حل مسائل هر منطقه‌ای است که برچسب محرومیت را یدک می‌کشد. پای کار آمدن مردم بدون کمک‌های بیرونی، اگرچه شاید کفایت نکند، اما برای تحقق اهداف توسعه پایدار، قطعاً لازم است و بدون این موضوع، هیچ تحول بنیادین و پایداری رخ نخواهد داد.

به قول آقای درمان، لازم است یاد بگیریم که "چگونه می‌توان این اراده را در مردم ایجاد کرد که خود به سمت حل مشکلات بروند که بهتر از ما می‌توانند مسائل‌شان را حل کنند". و شاید مسئله همین است: اگر مردم خودشان نخواهند و پای کار نیابند، اتفاق مهمی نخواهد افتاد. پای کار آمدن مردم البته فقط به مردم بر نمی‌گردد. گروه‌های مداخله‌گر هم باید این را اصلی اساسی در فعالیت‌های خود به شمار آورند. آنها همچنین به قول آقای دادی‌زاده، باید نهادهای محلی را به رسمیت بشناسند و حتی اگر واقعا ضعیف هستند و دانش لازم را ندارند، بدانند مسیر توسعه از قوی شدن آنها و درگیر کردن‌شان می‌گذرد. در واقع داروی دویبستگی برای تزریق به منطقه وجود ندارد که بدون فعالیت‌های سلول‌های درونی منطقه بتواند اثر پایدار داشته باشد. حقیقت این است که گروه‌های مداخله‌گر، می‌آیند و روزی هم می‌روند. آنکه آنجا بوده و خواهد بود، مردمان محلی هستند که باید قوی‌تر شوند و اداره امور خود را در دست بگیرند. به تعبیر خانم شهیندخت خوارزمی، "ما باید عرصه‌ای فراهم کنیم که مردمی که نا امید شده‌اند و یا احساس ناتوانی می‌کنند، وسط صحنه بیایند و طوری حس توانمندی به آنها دست دهد که طراح تغییر سرنوشت خودشان بشوند".

<sup>1</sup> (aid/donor fatigue)

آقای ایزدخواه شاید بیش از همه سخنرانان بر اهمیت عاملیت مردم و اولویت آن به خدمت رسانی، تاکید داشت و گفت که: "از نگاه من، مسئله محرومیت فقط در این خلاصه می‌شود که «چقدر امکان عاملیت و نقش آفرینی مردم در این که امور زندگی خود را اداره کنند، فراهم است». از نظر من، مسئله محرومیت، امکانات نیست. بلکه این است که چقدر مردم در پیشرفت، عاملیت داشته باشند".

نکته‌ای که نباید از آن غافل شد این است که صحبت از مردمی کردن اقتصاد یا نقش آفرینی جامعه محلی در گفتمان بیشتر بازیگران و متولیان امور توسعه در کشورمان هم هست؛ اما آنچه که در عمل پیاده می‌شود، لزوماً همین نیست. شاید به قول آقای ایزدخواه نکته اساسی در آنجاست که ما «مردم» را چطور می‌بینیم و شاید به تعبیر ایشان، مسئله این است که "در هیچ‌یک از پارادایم‌های دنیا در اقتصاد و سایر حوزه‌های علوم انسانی، مردم به عنوان «مردم» دیده نشده‌اند؛ مثلاً در فرمول‌های اقتصادی لیبرالیسم، مردم، به عنوان مشتری و مصرف‌کننده دیده شده‌اند؛ خانواده، جامعه محلی و مردم وجود ندارند. دولت‌مداران یا سرمایه‌سالاران مطرح هستند... ادبیات توسعه تازه دارد به بحث مشارکت می‌رسد؛ برای چه؟ چون آن‌ها اصلاً از مسئله «مردم» شروع نکرده‌اند. از اصالت سرمایه و مباحثی مثل رقابت شروع کرده‌اند و مسئله‌شان در ابتدا مسئله مردم نبوده است".

شاید از یک منظر، مردمی دیدن موضوع توسعه و پیشرفت، قدری دور از ذهن به نظر برسد. اما به قول روح‌الله ایزدخواه، بازخوانی تجارب دنیا و به ویژه تجارب مثال‌زدنی کشور در دهه ۶۰ و جریان‌هایی نظیر نهضت سوادآموزی، جهاد سازندگی، بسیج و ... بتواند در این حوزه الهام بخش و ایده‌دهنده باشد. یک نکته مهم در این مسیر این است که وقتی از درون‌زایی توسعه صحبت می‌کنیم به نقل از آقای میکائیل عظیمی، جامعه نیز در تامین هزینه‌های آن باید مشارکت کند و البته رسیدن به این نقطه، یک نقطه عطف در برنامه‌های توسعه محلی خواهد بود.

### ۳- لزوم توجه ویژه به حوزه آموزش و پرورش

تردیدی نیست که آینده‌سازان مناطق محروم، کودکان و نوجوانان امروز این مناطق هستند. آنها که چشم بر هم بزنیم، ۱۰ تا ۱۵ سال دیگر بالغ شده‌اند و با ورود به عرصه زندگی خانوادگی، به عنوان پدر و مادر و با ورود به بازار کار، به عنوان معلم، کارشناس، مدیر، کارمند و سایر نقش‌های اجتماعی قادر به کمک به مناطق محل زندگی خود هستند. با تمرکز ویژه بر نسل‌های آینده، تقویت سرمایه انسانی این مناطق در راستای تبدیل شدن به یک سرمایه انسانی مولد، خلاق، سخت‌کوش، مسئولیت‌پذیر و تحول‌آفرین که نسبت به پیشرفت و توسعه پایدار و همه جانبه مناطق خود دغدغه دارند، دور از دسترس نیست. با توجه به اینکه بسیاری از مشکلات امروز اجتماعی، فرهنگی، و اقتصادی ریشه در نظام تربیتی-آموزشی فرزندان دارد، اهتمام به نظام تربیتی-آموزشی منطقه (به عنوان متولی تربیت نسل‌های آینده)، همراستا با سایر اقدامات، نه تنها توجیهی، بلکه ضرورت می‌یابد و یکی از الزامات اساسی توسعه پایدار و همه جانبه در مناطق محروم خواهد بود.

لذا هر برنامه محرومیت‌زدایی پایداری، باید نگاهی ویژه به حوزه آموزش و پرورش داشته باشد و به این نکته هم توجه کند که بازیگران کلیدی که در این امر باید بر آنها سرمایه‌گذاری کرد، معلمان فعال در آن مناطق هستند. شاید یک علت حضور دو نهاد آموزشی در این همایش (آموزش و پرورش هرمزگان و جامعه یابوری فرهنگی) به واسطه این اهمیت بود. حمایت‌های زیرساختی برای توسعه امکانات آموزشی (نظیر مدرسه سازی) اگرچه لازم است، اما به تعبیر آقای سید محمد مهدی حسینی، "باید در نرم افزار آموزش دانش آموزان این منطقه نیز داری ویژه‌ای تزریق کرد که به جنگ آن ذهنیت محرومیت برود؛ چیزی که لا به لای درس‌های ریاضی و فیزیک خبری از آن نیست". مسئله معلمان غیر بومی و کم‌انگیزه‌گی‌های آنها هم در این همایش مورد بحث قرار گرفت و به نظر یک گلوگاه جدی می‌رسد که برای آن نیاز است اقدامات سیاستی هم صورت گیرد تا جذب و نگهداشت معلمان خوب در بشاگرد بهتر محقق شود. تحقق این امر، بنای محکمی برای سرمایه‌گذاری گروه‌های مداخله‌گر جهت فعالیت‌های توان‌افزا ایجاد خواهد کرد. چرا که معلمان علاوه بر نقش مهم در حوزه آموزش و پرورش، به عنوان فعالین اجتماعی و معتمدین محلی نیز می‌توانند به عوامل تغییر تبدیل شوند.

#### ۴- مسائل ساختاری در پیدایش مناطق محروم و حل نشدن مشکلات آنها

در فهم چگونگی پیدایش مناطق محروم و یافتن راه حل برای مسائل آنها، جدای از پرداختن به جنبش‌های سطح خرد، از ساختارهای کلان اقتصادی-اجتماعی نیز نباید غافل بود. شاید به گفته سیدمحمدرضا حسینی، باید در نظر داشت که «منطق» پنهانی وجود دارد که بشاگردها را درست می‌کند و تداوم می‌دهد و سبب می‌شود مسائل‌شان درون خودشان بماند و حل نشود. بخشی از فعالیت‌های محرومیت‌زدایی باید هدف‌گیری این ریشه‌ها و ساختارهای پنهان را مدنظر قرار دهد. ساختارهایی که به قول آقای حسینی، "شهرهای تهران، اصفهان، شیراز و سایر کلان‌شهرها را بها می‌دهد، اما جغرافیایی را که تولید، امنیت و رونق در آن هست (یعنی روستاها و شهرهای کوچک)، نادیده می‌گیرد".

میکائیل عظیمی هم در سخنانش در همایش عنوان کرد که مناطقی که به لحاظ کارکردی منزوی هستند، محکوم به توسعه نیافتگی می‌شوند: "اگر اقتصاد ملی را به مثابه یک سیستم کل در نظر بگیریم، مناطق، باید نقشی را به عهده داشته باشند. اگر منطقه‌ای، در سیستم ملی هیچ نقشی نداشته باشد، منزوی می‌شود و سر از توسعه نیافتگی در می‌آورد". شاید طبیعت نظام سرمایه‌سالاری نوین این است که مناطقی مانند بشاگرد در منطق بازار، به طور خود به خود به حاشیه رانده می‌شوند و دچار انزوای کارکردی می‌شوند.

در واقع منطق حاکم بر مدل‌های سنتی و رایج توسعه، این است که دغدغه‌ای راجع به عدالت و توسعه متوازن وجود ندارد و در این روند به اصطلاح توسعه، مناطقی از جنس بشاگردها به طور طبیعی به فراموشی سپرده می‌شوند. اگر نخواهیم به طور بنیادین از ایجاد سیستم اقتصادی نوینی صحبت کنیم، لاقلاً باید این را بپذیریم که در منطق موجود، جایی از سیستم، باید حواسش به بشاگردها باشد و درک کرده باشد که طبیعت منطق حاکم بر این نظام اقتصادی-اجتماعی، به حاشیه بردن چنین مناطقی است و لذا باید راه حلی برای این مسئله پیدا کرد. حل این مسئله بنیادین در نظام توسعه فعلی حاکم بر دنیا، ساده نیست و دچار تضادها و پیچیدگی‌های زیادی است که حتماً مستلزم به کارگیری ساز و کاری خارج از قواعد فعلی بازار خواهد بود. با این حال، این پیچیدگی‌ها نباید سبب شود که به این مسئله بنیادین و دشوار نپرداخت و به ویژه ما در ایران باید سعی کنیم که راه‌حلهایی پایدار و اثربخش برای این مسئله پیدا کنیم. امری که مستلزم تلاش، ارزیابی و اصلاح برای توسعه راه‌حل‌های شدنی است.

به هر حال وقتی درباره سیاست‌های فقر زدایی صحبت می‌کنیم، لازم است به تفاوت سطح خرد و کلان، دقت کنیم. باور آقای عظیمی این است که متولیان امر در حوزه سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری کشور، فعالان عرصه میدانی، تسهیل‌گران و تشکل‌های مردمی، بیشتر درگیر تحلیل‌های سطح خرد و سر و کار داشتن با برگ‌ها و شاخه‌ها هستند تا پرداختن به ریشه‌ها و ساختارها.

#### ۵- لزوم بازنگری در تعریف شاخص‌های توسعه یافتگی و محرومیت

یکی از نکات بسیار مهم و اساسی در مسئله محرومیت زدایی، تعریف شاخص‌های مناسب برای توسعه است. امری که ما آن را گاهی بدیهی فرض کرده و شاید دقت نمی‌کنیم که ممکن است فضای ذهنی ما را شاخص‌های برآمده از «منطق»‌های ذکر شده در بخش ۴ شکل داده باشد. و تحت تاثیر این پیش‌فرض‌های ذهنی نسبت به توسعه یافتگی و محرومیت است که به دنبال مسئله و راه حل می‌گردیم.

میکائیل عظیمی در صحبت‌های خود از حاکم بودن الگویی متمرکز به توسعه در کانون‌های اداری مثل تهران سخن گفت که "دولت-محور، صنعت-محور و شهرمدار هستند (یعنی همه روستاها دوست دارند شهر شوند). جایی که صنعت نداشته باشد را می‌گوییم توسعه نیافته است و اینگونه است که کپر و روستا می‌شود سمبل توسعه نیافتگی!... بسیار شنیده می‌شود که: جایی رفتیم که آنقدر فقیر بودند که هنوز در کپر زندگی می‌کردند! در حالیکه کپر، یک سازه زیستی سازگار با بوم است. در حالیکه در خانه‌ای که با بلوک سیمانی ساخته می‌شود، این بلوک تاریک، برای روشن شدن و برای گرم و سرد شدن، به انرژی نیاز دارد. آن وقت در نبود انرژی بومی، مجبور می‌شوید گاز ببرید و یک کنتور هم بگذارید که اگر پولش را ندادند قطعش کنیم!"



حسین شادزی در این رابطه با نگاهی انتقادی گفت: "به آنها می‌گوییم بدبخت و محروم؛ چرا؟ چون مثل ما لباس نپوشیده‌اند!... ما محرومیت را داریم در نمادها می‌بینیم؛ کما اینکه توسعه را در نمادها می‌بینیم و لذا اگر بخواهیم از توسعه حرف بزنیم، سریع صحبت از توسعه فیزیکی می‌کنیم".

روح الله ایزدخواه در این باره معتقد است که وقتی سراغ منطقه محروم می‌رویم، "سراغ نداشته‌های آن و فاصله‌اش با کلان‌شهر می‌رویم. چه کسی و با کدام شاخص، «توسعه‌یافتگی» را تعریف کرده و گفته است که «کلان‌شهر»، جایی توسعه‌یافته است؟" ایزدخواه، در ادامه صحبت‌هایش در این همایش، مثال‌های قابل تاملی را درباره نگاه‌های متفاوت به شاخص‌های توسعه یافتگی عنوان کرد که باید مورد توجه دغدغه‌مندان این حوزه قرار بگیرد:

"مثلاً امنیت را در نظر بگیرید؛ شما در بلوچستان ۶ زندگی کنید و ببینید آیا کسی می‌آید با قمه شما را تهدید کند و لپ‌تاپتان را بگیرد؟ در حالیکه در تهران هر روز این حادثه تکرار می‌شود. پس اگر مثلاً به «امنیت» به عنوان شاخص محرومیت و توسعه‌یافتگی نگاه کنیم، تهران ممکن است توسعه‌یافته‌تر از بلوچستان نباشد. اگر شاخص ما، «نشاط و افسردگی» باشد، کجا خودکشی بیش‌تر است؟ در منطقه محروم یا در کلان‌شهر؟ اگر شاخص «امکانات» را می‌خواهیم در نظر بگیریم؛ امکانات چیست؟ شهربازی، امکانات است و آن کوه‌های بکر و فرح‌زا و رودخانه‌های خروشان مناطق محروم امکانات محسوب نمی‌شود؟ اگر روابط قومی و طایفه‌ای شاخص باشد؛ فرار دختران از خانه در کلان‌شهر بیش‌تر است یا در مناطق محروم؟ طایفه‌مداری، خانواده‌مداری در کجا بیش‌تر است؟ رابطه والدین و فرزندان در کجا هنوز اصالت خود را حفظ کرده است؟ اگر شاخص بهداشت را در نظر بگیریم؛ بیماری‌های عجیب و خلق‌الساعه که در کلان‌شهر هست و در مناطق محروم نیست، چگونه توجیه می‌شود؟ تعداد کسانی که بالای ۷۰ سال دارند به نسبت جمعیت در مناطق محروم بیش‌تر است یا در کلان‌شهر؟ آیا با صرف ترک تحصیل افراد می‌توان گفت منطقه‌ای محروم است و جایی که افرادش دانشگاه رفته‌اند و تحصیل کرده‌اند، توسعه‌یافته است؟"

با تأیید دغدغه مطرح شده توسط آقای ایزدخواه، مدرسه توسعه پایدار هم معتقد است که ما در تعریف توسعه و حتی مفاهیم متاخرتری نظیر توسعه پایدار هم نیازمند هدف‌گذاری و تعاریف بومی هستیم. نه تنها در مواجهه با شاخص‌های مرسوم بین‌المللی نیازمند بازنگری ملی و ایرانی هستیم، حتی در داخل کشور هم نیاز به نگاه‌های جدید، محلی و فراتر از مدل‌های متمرکز به شاخص‌های توسعه داریم.

ترسیم این شاخص‌های برآمده از نگاه‌های متفاوت به توسعه‌یافتگی، نیازمند یک کار جدی از سوی مراکز دانشگاهی و سیاستی است. تا تحقق چنین امری، شاید حداقلی‌ترین وظیفه کنش‌گران این حوزه، توجه به این مسئله است که همه چیز در منطقه محروم، لزوماً بدتر از کلانشهرها و مراکز با برچسب پیشرفته نیست و رابطه بالا-پایین و الگو-پیرو در طبقه‌بندی این دو، لزوماً قابل تعریف نیست.

## ۶- ناتوانی رویکردهای نهادی رسمی در درک صحیح چالش‌ها و توانمندی‌های مناطق محروم

یافتن راه‌حل و تجویز دارو برای هر مسئله‌ای، در درجه اول نیازمند شناخت درست از مسئله، و نقاط ضعف و قوت است. یکی از نکاتی که توسط برخی سخنرانان هم بر آن تأکید شد، لزوم فهم بی‌واسطه‌تر از مسائل و نیز توانمندی‌های جامعه محلی است. متأسفانه نهادهای حمایتی رسمی و دولتی چون با تابلو و سر و صدا به منطقه می‌روند از درک صحیح جامعه مخاطب ناتوان هستند. اینگونه مواجهه با مردم جامعه محلی، سبب محرومیت از تجربه زیست طبیعی آنها می‌شود و به تعبیر آقای شادزی، "مردم وجه دیگری از خودشان را نشان می‌دهند که به ویژه بر نداشته‌هایشان متمرکز است". یکی از سخنرانی‌های جذاب و آموزنده و پر از نکته مرتبط در این باره، صحبت‌های آقای شادزی بود که معتقد است "وجه توانمند جوامع محلی را از دل جلسات رسمی نمی‌توان به درستی شناسایی کرد و البته متأسفانه بسیاری از نهادهای دولتی و بزرگ حمایتی و حتی سازمان‌های مردم‌نهاد، عادت کرده‌اند توانمندی‌های مردم را نبینند، آنها را به درستی نشنوند و البته در عین حال برایشان نسخه شفا بخش تجویز کنند!".

## ۷- جای خالی نقش یکپارچه‌کننده در زمین بازی محرومیت زدایی

در چهار دهه گذشته گروه‌ها و سازمان‌های مختلف و متنوعی از بخش‌های دولتی و مردمی در بشاگرد به فعالیت پرداخته‌اند و هر کدام در منطقه‌ای و بر موضوعی مشغول هستند. اما یافته‌های ما نشان می‌دهد بین این بازیگران، لزوماً هماهنگی و حتی خبرگیری وجود ندارد. در چنین شرایطی و به واسطه عدم ارتباط کافی و بی‌اطلاعی این بازیگران از یکدیگر، طبیعی است که هم موازی‌کاری‌هایی صورت بگیرد، هم تجربیات و درس‌آموخته‌ها به یکدیگر منتقل نشود و هم بهره‌وری فعالیت‌های توسعه‌ای پایین‌تر از چیزی شود که می‌تواند باشد.

با اینکه چند دهه نهاد در بشاگرد در حال خدمت‌رسانی هستند، با این حال جای خالی یک عامل یکپارچه‌کننده، به شدت احساس می‌شود. به تعبیر یکی از گروه‌های جهادی حاضر در جلسه، حتی اطلاعات حداقلی راجع به اینکه چه گروه‌هایی در چه منطقه مشغول به فعالیت‌اند (و در چه زمینه‌ای) هم وجود ندارد.

ناصر نوربخش در این رابطه معتقد است یکی از مشکلات موجود در حوزه محرومیت زدایی، نبود اتفاق نظر و همکاری کافی بین کنش‌گران این عرصه است و مسئله این است که "هر کس، مسیر خودش را می‌رود و هم‌افزایی به معنای واقعی رخ نمی‌دهد". آقای کمروستا نیز در این رابطه از وجود بیش از ۳۰ نهاد دولتی و حاکمیتی موازی در حوزه محرومیت زدایی در کشور انتقاد کرد. نهادهایی که به نظر می‌رسد در سطح کلان ملی همان اشتباهی را دارند مرتکب می‌شوند که در گروه‌های مداخله‌گر در سطح خرد در منطقه بشاگرد انجام می‌دهند.

جالب اینکه از سوی نمایندگان دستگاه‌های دولتی حاضر در جلسه هم گله‌هایی مرتبط با این دغدغه مطرح می‌شد که گروه‌ها، بعضاً بدون برقراری ارتباط با نهادهای محلی نظیر استانداری و آموزش و پرورش وارد منطقه می‌شوند و اگرچه نیت‌شان خوب است، اما به تعبیر آقای دادی زاده، این شیوه ورود، "بعضاً نه تنها باری از مشکلات را کم نمی‌کند، بلکه به علت عدم آشنایی با قوانین و مقررات و سیاست‌های فعلی، برای سازمان‌های اداری گاه‌ها در دسرهایی هم ایجاد می‌کند".

نکته مهمی که در اینجا باید مورد اشاره قرار بگیرد این است که طرح این دغدغه به معنی متوسل شدن به مدل‌های برنامه‌ریزی متمرکز نظیر سند جامع توسعه نیست. مدرسه توسعه پایدار معتقد است که با نگاه غیردولتی و تسهیل‌گرانه، باید به دنبال طراحی و خلق مدل‌های ابتکاری جهت حل مسئله هماهنگی و یکپارچگی در مداخلات توسعه در مناطقی نظیر بشاگرد رفت. شوان صدر قاضی در همین رابطه، بر این نظر است که "دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی می‌توانند نقش مثبتی در شکل‌دادن به ارتباط‌های بین‌نهادی بازی کنند. به طوری که کنش‌گران مختلفی را که می‌توانند «هم‌افزایی» برای رفع محرومیت داشته باشند کنار هم جمع کنند و ضمن ایجاد یک بستر، نقشی تسهیل‌گرانه برای افزایش آگاهی هر کدام از کنش‌گران در شناخت بهتر مکانیسم محرومیت، و همین‌طور ابزارهای نوینی که می‌توان از آنها بهره‌جست بازی کنند". در این زمینه و برای ایفای این نقش ایده‌ها و طرح‌هایی وجود دارد و این آمادگی از سوی مدرسه توسعه پایدار کاملاً هست که در صورت حمایت‌های لازم، اجرا و آزموده شوند و بشاگرد نقطه آغاز خوبی برای اجرای چنین مدل‌های نوینی از هماهنگ سازی و یکپارچه سازی بازیگران عرصه محرومیت‌زدایی در کشور باشد.

## ۸- اثرگذاری بر نگرش‌ها و فعال کردن انرژی‌های درونی فعالین و جوانان محلی

«فهم» انسان‌ها از واقعیت، مهمتر از آن چیزی است که در واقعیت وجود دارد. چه بسیار جوانان و ساکنین مناطقی که علی‌رغم فرصت‌های زیاد برای بهتر زیستن و تغییر، باور کرده‌اند که کاری از دست‌شان بر نمی‌آید و به بن‌بست رسیده‌اند. همه برنامه‌های محرومیت‌زدایی، لازم است این نکته را مورد توجه جدی قرار دهند که اثرگذاری بر مدل‌های ذهنی و خودباوری عمومی جهت تغییر، بایستی هدفی کلیدی در مداخلات توسعه، به ویژه در میان فعالین اجتماعی و جوانان باشد.

به تعبیر شوان صدر قاضی، در منطقه محروم، جامعه محلی امیدش به دیدن روی بهبود آنچنان کم شده که دیگر از لحاظ ذهنی به خود باورانیده که وضعیت موجود، تقدیر است و کاری نمی‌شود کرد. هر برنامه و یا رویدادی که این باور را بشکند، یک گام مثبت و رو به



جلو برای حل مسئله محرومیت برداشته است. یک مشاهده مشترک در بین فعالین حوزه محرومیت‌زدایی وجود دارد که در منطقه محروم، ناامیدی در بافت اجتماعی چنان ریشه دوانده که جامعه محلی، دست از تلاش و همت برای بهبود اساسی وضعیت خود، برداشته است. در نتیجه به قول آقای صدق‌قاسی، شاید ابتدا "باید برای «ذهن مایوس» چاره‌ای اندیشید". و اگر این کار انجام نشود "ناامیدی چنان ذهن را فلج می‌کند که جلوی تلاش‌های کوچک برای رهایی پله به پله از محرومیت را می‌گیرد".

برگرداندن خود باوری و اعتماد به نفس، می‌تواند تدریجی، گام به گام و با خلق فرصت برای تجربه اثربخشی و عاملیت برای فعالین جامعه محلی (نظیر معلمان و جوانان) صورت بگیرد.

در این مسیر شاید بتوان بر ظرفیت باورهای مذهبی منطقه نیز تکیه کرد و آنگونه که سید محمد مهدی حسینی در همایش گفت از ظرفیت‌هایی مانند ایام محرم و مناسبت‌های دیگر مذهبی استفاده کرد تا به کمک روحانیون به تشویق روحیه تلاش، امید، و تحصیل در بین جوانان پرداخت.

در پایان این بخش، همانطور که یکی از جوانان بشاگردی حاضر در جلسه نیز یادآور شد، فراموش نباید کرد که مردم بشاگرد به واسطه جبر جغرافیایی، با تلاش و کوشش غریبه نبوده‌اند. چه اینکه به قول این جوان، "منطقه بشاگرد کاملاً کوهستانی است و دشتی برای کشاورزی وجود ندارد. اجداد ما در حاشیه رودخانه‌ها، دیوارهای ۱۰ متری زده و با پر کردن آن زمین با زور بازو، در واقع زمین دست ساز، برای کشاورزی درست می‌کردند. نسل گذشته ما اینگونه بوده است، حال اگر نسل جدید بشاگردی این همت را ندارد، باید ریشه‌یابی کنیم چرا". این واقعیات تاریخی، پشتوانه‌هایی است که ممکن است بتوانیم روی آنها حساب کنیم تا روحیه کار و تلاش را دوباره در این منطقه زنده نمائیم. به قول حسین شادزی، ما راه حلی نداریم جز اینکه روی انگیزه‌های مردم کار کنیم و آنها را به سطحی برسانیم که برای خودشان تصمیم‌گیری کنند و تلاش کنند تا مثل پدربزرگ‌ها، مادر بزرگ‌ها و نسل قدیم بشاگرد، دوباره کوشا شوند.

هیچ مسیر دیگری نیست! به قول میکائیل عظیمی، تا وقتی جهان ذهنی ساکنان مناطق توسعه نیافته بر مدار زیست معیشتی و برآوردن نیازهای حیاتی باشد و بس و تا زمانی که اسلوب، افق نگاه و وسعت نگرش آنها تغییر نکند، سیاست‌های فقرزدایی پیشرفت‌قابی نخواهند داشت: "در تحلیل نهایی، «جهان ذهنی مردمان» است که می‌تواند مسیر توسعه یافتن را هموار کند".

## ۹- فقدان پشتوانه دانشی، برنامه ریزی و مطالعه کافی در گروه‌های مداخله‌گر: نیت خوب کافی نیست!

یکی از مسائل رایج در میان گروه‌ها و نهادهای مداخله‌گر در مناطق محروم و به طور کلی بازیگران عرصه توسعه محلی، عدم تجهیز به دانش کافی این کار و نیز دوری از پژوهش است. افراد و گروه‌ها آنقدر درگیر عملیات هستند که یا فراموش می‌کنند که به پشتوانه دانشی هم نیاز دارند یا اینکه حتی خود را بی نیاز از این موضوع می‌دانند.

این خلاء هم راجع به دانش عمومی توسعه محلی و بایدها و نبایدهای محرومیت‌زدایی است و هم راجع به شناخت منطقه هدف خود. خیلی از گروه‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد نسبت به جامعه مخاطب خود، حداقل‌های لازم را نمی‌دانند و خیلی زودتر از اینکه به شناخت مناسبی دست پیدا کنند، دست به تعریف برنامه و اقدام می‌زنند. نکته بعد اینکه در طی فرایند نیز، ارزیابی مناسبی از میزان موفقیت برنامه‌های خود و مسیر انتخاب شده صورت نمی‌دهند و بدون بازخورد گرفتن کافی، فعالیت خود را به جلو می‌برند. خیلی از گروه‌ها اساساً با مفهوم «برنامه و هدف‌گذاری» غریبه هستند و بیشتر سرگرم فعالیت‌های «خدمات‌رسانی» خود هستند، بدون اینکه محاسبه کرده باشند اثربخشی این فعالیت‌ها چگونه خواهد بود و چگونه به تکمیل واقعی پازل «محرومیت‌زدایی» در منطقه یاری می‌رساند.

تجربه چند دهه فعالیت‌های محرومیت‌زدایی در ایران نشان می‌دهد که صرف داشتن نیت خوب برای کمک موثر به جامعه مخاطب، کافی نیست. فعالیت‌های خیرخواهانه‌ی صرفاً احساسی و متمرکز بر آثار و (نه ریشه‌های مسائل)، ممکن است حتی در مواردی کارکرد منفی هم داشته باشند.

واقعیت این است که مسئله توسعه محلی و محرومیت‌زدایی، اصلاً ساده نیست و قابل مقایسه با پروژه‌های سازه‌ای و عمرانی نیست. باید نیاز به دانش و پژوهش، برای مواجهه با مسائل اجتماعی به یک باور در میان نهادها، سازمان‌های مردم‌نهاد و گروه‌های جهادی تبدیل شود. هیچ گروهی نباید بدون آموزش و بینش لازم به خود اجازه دهد که وارد منطقه شود. حتی یک بار سفر به یک منطقه، دارای پیامدهایی ناخواسته بر زندگی و بینش مردم جامعه محلی است که باید قبل از آن، نسبت به چگونگی انجام آن محاسبات لازم را انجام داد. چرا که به گفته یکی از دانشجویان بشاگردی حاضر در جلسه، سابقه عملکردی ناموفق یک گروه، بر اعتماد مردم برای همراهی با گروه‌های بعدی اثر می‌گذارد.

محرومیت‌زدایی، یک پروژه موقت نیست که بتوان آن را در قالب یک پروژه کوتاه مدت یا اردوی جهادی غیرمستمر دید. جدای از اینکه گروه‌های مداخله‌گر، باید در این مورد قدری مسئولانه‌تر عمل کنند و تلاش کنند تا ضمن بهره‌گیری بیشتر از تجارب دیگران و دانش عمومی توسعه محلی، ابزارهای پژوهشی بیشتری در طراحی و اجرای برنامه‌های خود به کار گیرند. به نظر می‌رسد در این زمینه لزوم نقش‌آفرینی نهادهای پشتیبان دانشی که بتوانند در تغذیه اطلاعاتی این گروه‌ها هم کمک کنند احساس شود.

### ۱۰- توجه به بهره‌گیری از فناوری‌های نوین برای حل مسائل سنتی

فناوری‌های نوین ممکن است بتوانند گره‌گشای خیلی از مسائل سنتی در حوزه توسعه و محرومیت‌زدایی باشند. آنها همچنین می‌توانند راه‌های جدیدی پیش پای گروه‌ها و نهادها جهت افزایش اثربخشی و بهره‌وری فعالیت‌های خود بگذارند. سخنرانی خانم شهیندخت خوارزمی و همسرشان مثال‌های خوبی از چگونگی به کارگیری فناوری ارتباطات در یکی از روستاهای منطقه به همراه داشت. واقعیت این است که اینترنت پر سرعت از قبیل طرح‌هایی مانند USO به بسیاری از روستاهای دور افتاده راه پیدا کرده است و این یک فرصت بسیار ارزشمند برای توسعه خدمات آموزشی، بهداشتی و عمومی در چنین مناطقی است. فرصتی که البته اگر در مسیر درست به کار گرفته نشود، تنها ابزاری برای اتلاف وقت و تخریب مدل‌های ذهنی ساکنان این مناطق نسبت به سبک زندگی خود به واسطه استفاده نادرست از شبکه‌های اجتماعی خواهد شد.

همانطور که خانم خوارزمی و همسرشان از تجربه خوب خود در ایجاد کارگروه‌های واتساپ برای جوانان مهاجرت کرده روستای «خَبر» (با ۲۵۰ نفر عضو) یاد کردند، فناوری اطلاعات می‌تواند بستری برای همگرایی افراد دارای تعلق خاطر به یک سرزمین و به کارگیری استعداد، تخصص و یا ظرفیت‌های حمایتی ایشان جهت طراحی و اجرای طرح‌های توسعه در جامعه محلی شود. همچنین در مناطقی مانند بشاگرد که پراکندگی سکونت‌گاه‌ها زیاد بوده و تراکم جمعیت، پایین است، امکان ایجاد زیرساخت آموزشی یا بهداشتی فیزیکی در همه نقاط فراهم نیست؛ اما ابزارهایی مانند آموزش مجازی می‌تواند بدون نیاز به هزینه‌های آنچنانی برای ایجاد تاسیسات فیزیکی آموزش، به شکل خیلی خوبی، نیازهای موجود را پاسخ دهد.

### ۱۱- غافل نشدن از روی مثبت فعالیت‌های گذشته محرومیت‌زدایی

نقدهای مطرح شده در این همایش، نباید این تصور را ایجاد کند که همه فعالیت‌های گذشته محرومیت‌زدایی در بشاگرد و مناطق مشابه، زیر سوال رفته و یا در بشاگرد کار مثبتی صورت نگرفته است و یا بدتر از آن، همه بشاگرد کنونی دچار مسائل ذکر شده در این رویداد است. بلکه همانطور که در مقدمه این برنامه و گزارش نیز ذکر شد، هدف این بوده است که این بار بر نقاط منفی و کاستی‌ها متمرکز شویم تا از واکاوی آنها، به یادگیری و راه‌حل‌های پایدار برسیم.

زحمات بزرگوارانی مانند برادران والی در بشاگرد و به ویژه در زمینه توسعه زیرساخت‌ها اگر نبود، بشاگرد امروز دچار مشکلات خیلی بدتری می‌شد و این تلاش‌ها را باید در ظرف زمانی خود سنجید که ممکن است در جای خود، ضروری و اجتناب‌ناپذیر بوده اند و صحبتی اگر هست برای بشاگرد ۱۳۹۸ است و کارهای تکمیلی و اصلاح رویکردهایی که نیاز داریم. حتی در بشاگرد ۱۳۹۸ هم هنوز به حجم قابل توجهی از کارهای زیرساختی نیاز است. بنا به آمار ارائه شده در جلسه، از بیش از ۱۰۰۰ کیلومتر راه، فقط ۷۰ کیلومتر آسفالت‌ه است و نمی‌توان منکر شد که راه دسترسی، چه اثری بر پیوند اقتصادی بهتر درون و برون سرزمینی و ارتقای شاخص‌های کیفیت زندگی خواهد داشت. برای

مثال بحث گردشگری در بشاگرد که برخی دستگاه‌های محلی هم طرح‌هایی راجع به آن تعریف کرده‌اند، در گلوگاه راه دسترسی مناسب، مانده و شکوفا نشده است.

شاید خوب باشد که برای امید بخشی و تکمیل این همایش، به پیشنهاد یکی از سخنرانان، در رویدادی دیگر، و با نگاهی دیگری بیاییم و بگوییم بشاگرد به کجاها هم رسیده است و پیشرفت‌ها چه بوده است. از داستان‌های موفقیت بشاگرد بگوییم (که کم هم نیستند!) و از آنها پلی بسازیم برای ایجاد انگیزه و تقویت روحیه خودباوری و اینکه «با رویکرد درست، می‌توانیم منشا اثر باشیم».

## ۱۲- ضرورت تمرکز زدایی از نظام برنامه‌ریزی توسعه

نظام برنامه‌ریزی توسعه در کشور ما به شدت تمرکز گراست و اثرات منفی این موضوع بر کسی پوشیده نیست. این تمرکز گرایی نه تنها سبب تضعیف روستاها و شهرهای کوچک شده است، بلکه در یافتن راه حل برای مسائل آنها نیز ناکارآمد عمل می‌کند و سبب ایجاد یک چرخه تضعیف شونده شده است. سخنرانانی در این همایش هم به این موضوع پرداختند. روح الله ایزدخواه، با ذکر خاطره‌ای از تجربه همکاری با استانداری سیستان و بلوچستان گفت: "استاندار این سوال را مطرح کرد که من بیش‌تر به منطقه خودم واردم یا دفتر کشاورزی سازمان مدیریت تهران؟ چرا من باید اجازه بگیرم و او تصویب کند که آیا فلان طرح در منطقه ما اجرا شود یا خیر؟... این‌ها پیشرفت نیست! این‌ها پس‌رفت و عقب‌ماندگی است. نظام برنامه‌ریزی ما، «متمرکز» شده است!". این تمرکز گرایی سبب عادت به این رویکرد شده که به دنبال راه حل از تهران و یا بیرون مناطق هدف باشیم و به قول ناصر نوربخش، تا زمانی که خدمات ما به مناطق محروم، صرفاً حمایتی باشد و تعریف و اجرای راه حل‌ها از بیرون منطقه اتفاق بیافتد و افراد بومی درگیر شناسایی و رفع مشکلات خود نشوند، فرهنگ محرومیت هم خود به خود تقویت خواهد شد.

احمد خرم، استاندار اسبق هرمزگان که سابقه مسئولیت مشابه در استان‌های دیگر هم داشته است، در مصاحبه خود در حاشیه همایش، این‌طور گفته است: "به نظرم هم بودجه‌ها برای مناطق محروم کم بود و هم نحوه تخصیص اشتباه بود. باید بودجه هر استان برای محرومیت‌زدایی، پیوست بودجه می‌شد و دفتر مناطق محروم فقط در مورد این مسئله سیاست‌گذاری می‌کرد و به نظارت و هدایت طرح‌های محرومیت‌زدایی می‌پرداخت. به نظرم اختصاص بودجه متمرکز به این دفتر اشتباه بود".

در موضوع تمرکز زدایی باید دقت کرد که به همان میزان که باید برای محلی شدن طراحی و اجرای برنامه‌ها تلاش کرد، از سوی دیگر مراقب هم بود که ساختارهای محلی نظیر دهیاری‌ها و حتی مقامات شهرستانی در حد کفایت به بازی گرفته و همراه شوند. به قول خانم خوارزمی، "شما نمی‌توانید متولی توسعه پایدار یک منطقه باشید و آنها را نادیده بگیرید و از کنارشان عبور کنید". موضوعی که در گله‌گذاری برخی مقامات محلی حاضر در جلسه هم نمایان شده بود.

## ۱۳- لزوم نقش آفرینی فعال دانشگاه در حوزه محرومیت‌زدایی

سرنخ خیلی از کاستی‌های موجود در رویکردهای ما به محرومیت‌زدایی را قطعاً باید در نهادهای علمی و دانشگاهی جست و جو کرد. در واقع آنها هم به مانند بازیگران دیگر، در پیدایش مسائل کنونی سهمیم هستند و از سوی دیگر البته می‌توانند بخشی از راه حل هم باشند.

ما به نمایندگی از یک نهاد دانشگاهی، معتقدیم که دانشگاه سهم خود را در این زمینه خوب ایفا نکرده و حتماً نقدهای زیادی به انفعال آن در رابطه با مسئله محرومیت قابل بیان است. دانشگاه، رسالت خود را در جهت شناسایی درست ریشه‌ها و نیز توسعه راه حل‌های اساسی برای مسئله محرومیت، به خوبی بازی نکرده است. به قول آقای سید محمدرضا حسینی، دانشگاه باید در مبارزه با "منطق به وجود آورنده مناطقی مانند بشاگرد" همت جدی کند. چرا که درمان بیماری، صرفاً با تجویز یک مسکن برای رفع نشانگان بیماری حاصل نمی‌شود و نیاز به دریافتن دلایل ایجاد بیماری و مکانیسم تأثیر آن است که این مسئله از عهده نهادهای پژوهشی و دانشگاهی بر می‌آید.

البته دانشگاه در این زمینه نیاز به تغییر رویکرد اساسی دارد. به گفته آقای نوربخش، "نقش دانشگاه‌ها در این زمینه، فاصله گرفتن از صرف تولید مقاله و در عوض تلاش برای توسعه ادبیات نظری بومی رفع محرومیت است. ما باید نظریه‌هایی برای توسعه پایدار بومی داشته باشیم و صرفاً بر منابع ترجمه‌ای متکی نباشیم که این خود مستلزم فاصله گرفتن از میز و اتاق درس دانشگاه نیز هست."

اگر صادقانه بخواهیم به ایفای نقش دانشگاه در مسئله محرومیت‌زدایی نگاهی بیاندازیم، حتماً باید از یک «انفعال و بی تفاوتی» جدی صحبت کنیم. این کم تحرکی در حالی است که حجم زیادی از مسائل روی زمین مانده در عرصه محرومیت‌زدایی وجود دارد که از رهگذر «پژوهش» و «مطالعات» بومی (و نه صرفاً ترجمه‌ای)، امید به حل‌شان می‌رود. دانشگاه، باید با تمام توان به میدان بیاید تا به عنوان نهاد پشتیبانی کننده دانشی، به فهم و درک بهتر بازیگران خط مقدم عرصه محرومیت‌زدایی، یاری برساند. دانشگاه همچنین بایستی ضمن اکتساب تجربیات بین‌المللی و دانش روز این عرصه، از سوی دیگر از طریق ارزیابی و بررسی تجارب داخلی چند دهه گذشته، به توسعه مدل‌های مطلوب قابل پیاده در کشورمان و نقاطی مانند بشاگرد جهت استفاده بازیگران کلیدی بپردازد؛ کاری که از دست نهاد دیگری بر نمی‌آید و در عین حال، نیاز زیادی نیز به آن وجود دارد.

ما در «مدرسه توسعه پایدار» امیدواریم که این همایش و نگاه متفاوت آن و نیز رویدادهای بعدی و تکمیلی، بتواند پلی شود برای رفتن به سوی زمانه‌ای جدید در عرصه فعالیت‌های محرومیت‌زدایی و توسعه محلی در کشور عزیزمان.

در این زمینه، این آمادگی وجود دارد که در صورت حمایت نهادهای مرتبط، طرح‌های ابتکاری جدیدی تعریف شود و مدرسه توسعه پایدار بتواند در کنار گروه‌های دیگر، با مدلی از نقش‌آفرینی متفاوت یک نهاد دانشگاهی، به بهبود بخشی از مسائل مطرح شده در این گزارش در رابطه با بشاگرد و مسئله محرومیت‌زدایی در کشور عزیزمان، یاری برساند. انشالله.

\*\*\*

مدرسه توسعه پایدار، عنوان یکی از برنامه‌های پژوهش‌کنده سیاست‌گذاری دانشگاه صنعتی شریف است که در بهمن ۱۳۹۶ شروع به کار کرده و در تلاش است که مخاطبان خود را با دنیای توسعه پایدار و تاثیرات آن بر حوزه‌های مختلف علم و کسب و کار و چگونگی نزدیک شدن به آن آشنا کند.

نگاه ایرانی به توسعه پایدار، تکیه بر پژوهش و ارتباط تنگاتنگ با تجارب بین‌المللی و داخلی از ویژگی‌های مهم برنامه‌های متنوع مدرسه توسعه پایدار است که در قالب نشست‌های ترویجی، دوره‌های آموزشی خاص مبتنی بر اصول ESD (آموزش برای توسعه پایدار)، انتشارات، و خدمات مشاوره/پژوهش عرضه می‌شوند.

**گفت و گو، همدلی و همفکری  
برای کمک به آبادانی و پیشرفت ایران عزیزمان**

آدرس: تهران-خیابان آزادی-خیابان حبیب‌اللهی-کوچه قاسمی-روبروی درب شمالی دانشگاه صنعتی شریف-کوچه تیموری-بن بست

گوهر-ساختمان ناجی-واحد ۸-تلفن: ۶۶۰۶۵۱۳۹ و ۰۹۱۲۹۴۵۸۰۹۵

وبسایت: [www.sdschool.ir](http://www.sdschool.ir) و شبکه‌های اجتماعی: @sdschool